

اشکالات تدوین قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (با اصلاحات بعدی)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۳/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۶/۱۲)

حسن مرادی کوندق

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران

چکیده

آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید اما بر این قانون اشکالات عمده وارد بود به طوری که این قانون تازه تصویب اجرا نشده در سال ۱۳۹۴ مورد اصلاحاتی قرار گرفت تا ایراداتی که نسبت به آن وارد بود برطرف شده و قانونی که برای نحوه رسیدگی به جرایم ارتكابی تصویب شده بدون ایراد وارد سیستم قضائی کشور گردد اما با وجود این اصلاحات صورت گرفته قانونگذار نتوانست به طور کامل ایراداتی را که در این قانون بود را برطرف سازد به طوری که وقتی قانون آیین دادرسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد با ایرادات اساسی روبه رو هستیم این مقاله که به روش تحلیلی و توصیفی تدوین شده به بررسی اشکالات وارد شده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ می پردازد.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی کیفری، تدوین قانون، اشکالات قانون، قوانین کیفری

مقدمه

به نظر می‌رسد موادی از قانون آیین دادرسی که کمتر جنبه کاربردی و بیشتر جنبه نظری و کلی داشته و در مقام بیان و تعیین تکلیف و اختیارات مسئولین قضایی و انتظامی و هدف دادرسی است، راهنمای خوبی در این زمینه باشد. به طوری که از این مواد می‌توان برداشت نمود که مقنن از وضع مقررات دادرسی، پی جوی جرم و کشف آن و مجرمیت متهم است و این دیدگاه و دیدگاه عموم، بسیاری را چه بسا ناخواسته تحت تأثیر قرار داده به طوری که اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری را الزاما مسبوق به وقوع جرم و مرحله نهایی دادرسی را اجرای حکم مجازات بدانند. این در حالی است که به تجربه ثابت شده فرایند دادرسی پرونده های کیفری، بیشتر در همان مرحله دادسرا و قبل از مرحله رسیدگی در دادگاه، متوقف و منجر به صدور قرارهای منع یا موقوفی تعقیب حسب مورد می‌شود، تا چه رسد به آن که به محکومیت کیفری و مرحله نهایی اجرای حکم مجازات منجر شود (ناجی زواره ، ۱۳۹۱:۳) از طرفی نیز در تدوین قانون آیین دادرسی کیفری چنان بی دقتی صورت گرفته است که با وجود این که در سال ۱۳۹۴ اصلاحیه خورده است باز وقتی به قانون مراجعه می کنیم با اشکالات عدیده ای رو به رو هستیم به طوری که برخی از این اشکالات آن ابتدایی است که حتی می تواند زمینه عدم آگاهی تدوین کنندگان به تشکیلات قوه قضائیه را نیز به ذهن خطور نمایند حال آنچه باید قانونی را که شیوه رسیدگی به جرایم در کشور تدوین می شود باید به نحوه ای باشد که کم ترین اشکال به آن وارد باشد نه این که یکبار اصلاح شده باشد باز نیز اشکالاتی به آن وارد شود و نیازمند اصلاحات دوباره نیز باشد در هر حال باید در هنگام تدوین هر قانونی از افراد اهل خبره در تدوین قانون استفاده شود تا بتوان قوانینی را که تدوین می شود به صورت موازی باجامعه همراه ساخت.

بخش اول : رسیدگی در کوتاه ترین مدت

شاید یکی از اصلی ترین ایرداتی که تا به امروز به سیستم قضائی کشور وارد بود طولانی تر شدن روند رسیدگی می باشد به طوری که پرونده هایی در سیستم قضائی ایران بود که چند سال نسبت به ان تعیین و تکلیف نشده بود که در قانون آیین دادرسی کیفری قانون گزار در ماده ۳ نسبت به رسیدگی در کوتاه ترین مهلت نسبت به آن اشاره کرده تاکید می کند که قضات باید در کوتاه ترین مدت به پرونده ها رسیدگی کرده و نسبت به ان تعیین تکلیف نمایند اما وقتی به ظاهر نوشته شده در این ماده توجه می شود یک قانون معقول و خوب به نظر می رسد اما اشکال زمانی حاصل می شود که دستگاه قضائی کیفیت را فدای کمیت نماید به طوری که قاضی در رسیدگی خود بدون این که جهات پرونده را به صورت کامل بررسی نماید به موضوع رسیدگی کرده و فصل خصومت نماید که این موضوع خود باعث می شود به جایی این که مشکلی از مشکلات مردم حل شود یک مشکل نیز به آن افزوده شود یا حالت دوم زمانی است که جرم ارتكابی دارای مجازات سنگینی می باشد مثل قتل عمد که مجازات آن قصاص نفس می باشد حال فرض بر این باشد که دادگاه کیفری به پرونده در اسرع وقت رسیدگی و حکم مقتضی را صادر نماید پرونده نیز در دیوان عالی کشور به عنوان مرجع تجدید نظر تایید شده و برای اجرا فرستاده شود تا این جا مشکلی وجود ندارد مشکل را زمانی می توان یافت که به این ضرب المثل معروف می رسید که خاک سرد است و اگر دادگاه رسیدگی کننده به پرونده قتل به صورت سراسیمه رسیدگی نمی کرد یا دیوان عالی کشور در مدت کوتاه حکم اعدام را تایید نمی کرد ممکن بود که در اثر گذشت زمان خانواده اولیا دم رضایت می داند پس به نظر می رسد که باید قانون گزار و دستگاه قضائی بر این امر تکیه نمایند که کیفیت رسیدگی و حتی مصلحت در رسیدگی نباید فدای کمیت شود که یک حکم در اسرع وقت ولی بی کیفیت صادر شود

بخش دوم : تعریف ضابطان دادگستری

وقتی به تعریف ضابطان دادگستری در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری می رسیم این موضوع مورد نظر می باشد که قانون گزار ضابطان را مأمورانی می داند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان انجام وظیفه می کنند سوالی که مطرح می شود این است که آیا سایر مقامات قضائی از قبیل دادیار یا بازپرس نیز می توانند امری را به ضابط ارجاع دهند یا خیر ؟ در پاسخ به این سوال به قسمت دوم ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی می توان اشاره کرد که در این بند بر این امر تاکید می کند که سایر مقامات قضائی نیز می توانند امری را به ضابط ارجاع داده و حق نظارت دارند « ...سایر مقامات قضائی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می دهند، حق نظارت دارند.» سوال دیگر که در این باره مطرح می شود این است که وقتی سایر مقامات قضائی نیز می توانند امری را به ضابط ارجاع دهند و حق نظارت دارند پس چرا در تعریف ضابطان فقط بیان شده است که تحت نظارت و تعلیمات دادستان و به جای دادستان از مقام قضائی استفاده نشده است آیا بهتر نبود که این ماده به این صورت اصلاح می شد « ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقامات قضائی ...» تا قسمت دوم ماده ۳۲ قابلیت توجیح داشته باشد

بخش سوم : ذکر همزمان دادستان و مقام قضائی در یک ماده

شاید یکی از عجیب ترین ایراداتی که برای قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بتوانیم قائل شویم ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری می باشد به طوری که در این ماده همزمان از دادستان و مقام قضائی استفاده شده است « ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضائی مربوط تعیین می کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند » این ایراد زمانی نمایان می شود که به تعریف مقام قضائی برسیم که در یک تعریف ساده کسانی را که دارای پایه قضائی هستند را مقام قضائی می نامند سوال آیا دادستان در سیستم قضائی ایران قاضی محسوب نمی شود که بتوان آن را

در زمره مقامات قضائی قلمداد کرد؟ در پاسخ باید عنوان کرد که دادستان ریاست دادرسی را برعهده دارد و دارای پایه قضائی می باشد یعنی قاضی محسوب می شود حال سوال اگر دادستان در سیستم قضائی ایران قاضی محسوب می شود و او نیز در زمره مقامات قضائی می باشد پس چرا قانون گزار با وجود کلمه مقام قضائی از دادستان نیز استفاده کرده است نکته جالب زمانی است که اگر کسی به سیستم قضائی ایران آشنایی نداشته باشد و قانون ایران را بخواند یا بخواهد آن را به زبان دیگر ترجمه کند حتما این نکته را با خواندن این ماده بیان خواهد کرد که در سیستم قضائی ایران درست است که دادستان ریاست دادرسی را برعهده دارد اما قاضی نیست چرا که اگر قاضی بود جزء مقامات قضائی محسوب می شد و دیگر نیازی نبود که با وجود مقام قضائی دادستان ذکر شود. اگر به تعریف ولگرد نگاه کنیم « ولگرد کسی است که مسکن و مأوی مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد. » قانون گزار در تبصره ۲ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای این که یک فرد را ولگرد تلقی کنیم چند شرط بیان کرده است ۱- مسکن نداشته باشد ۲- جایگاه یا مقام نداشته باشد ۳- وسیله امرار معاش نداشته باشد ۴- شغل یا حرفه معین نداشته باشد اگر بخواهیم این تعریف را بپذیریم باید افراد زیادی را در کشور جزء ولگرد ها تلقی کنیم (به عنوان نمونه خیلی از جوانانی که در کشور هستند ولگرد محسوب می شود چون نه خانه دارند ، نه مقام دارند نه کار یا شغل معینی دارند که بتوانند با آن امرار معاش نمایند)^۱ اصلا قانون گزار چه اصراری دارد که ولگرد را تعریف نماید

بخش چهارم : دستور شفاهی مقامات قضائی به ضابطان

در ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری قانون گزار اصل را بر این می داند که دستوراتی را که مقام قضائی به ضابطان می دهد باید کتبی باشد مگر در مواردی که فوری باشد و صدور دستور کتبی مقدور نباشد حال زمانی که به این ماده می رسیم انکار که ما در زمان قاجار

^۱ - البته با این تعریف نگارنده مقاله نیز جزء ولگرد ها در ایران محسوب می شود

زندگی می‌کنیم که هیچ امکاناتی الکترونیکی وجود ندارد در حالی که ما در زمانی زندگی می‌کنیم که به آن اصل رایانه می‌گویند یعنی این سیستم‌های مبتنی بر رایانه است که حرف اول را در زندگی فعلی ما می‌زنند در این ماده قانون گزار می‌توانست به جای پیش بینی دستور شفاهی که می‌تواند زمینه ساز خودسری ضابط را ایجاد نماید از استفاده از اپلیکیشن برای ارسال دستور به ضابط استفاده شود شاید گفته شود اگر ضابط در مکانی بود که دسترسی به اینترنت ممکن نبود تکلیف چیست؟ خوشبختانه در حال حاضر اپلیکیشن‌هایی وجود دارد که بدون نیاز به اینترنت نیز کارایی دارد به طوری که این اپ‌ها به گوشی ضابط نصب می‌شود و در هنگام وضعیت اضطراری ضابط می‌تواند دستور مقام قضائی را دریافت نمایند و در هنگام درخواست دستور ورود صفحه نمایش اپ که نشان دهنده دستور مقام قضائی می‌باشد را به افراد نشان دهد به نظر می‌رسد که تدوین کنندگان این قانون اصلاً نمی‌دانستند که چنین اپلیکیشن‌هایی وجود دارد چه برسد به تدوین آن

بخش پنجم: رسیدگی به مقامات عالی شهرستان

قانون گزار در ماده ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مقامات کشور را به دو دسته مقامات استانی از قبیل استاندار، فرماندار یا بخشدار مرکز استان و مقامات دیگر شهرستان تابع استان دسته دوم رسیدگی به اتهامات قوای سه گانه و افرادی که به نوعی وابسته به این سه قوه می‌باشد در صورتی که مشمول ماده ۳۰۸ نباشند اما اشکال در ماده ۳۰۸ می‌باشد که قانون گزار یکسری مقامات را معرفی کرده و رسیدگی به اتهامات آن را در دادسرا و دادگاه مرکز استان قرار داده است حال سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در دادگاه مرکز استان به جرایم این افراد به درستی رسیدگی می‌شود یا خیر برای اثبات این موضوع یک مثالی می‌زنیم؟ فرض کنیم بخشدار شهرستانی جرمی را مرتکب شده است بزه دیده باید برای شکایت هم به استانداری مراجعه کند و هم به دادسرای مرکز استان موضوع زمانی آشکار می‌شود که این بخشدار بخواهد از قدرت نفوذ خود در استان استفاده نماید

این یک واقعیت است که یک بخشدار یک مقام عالیه است و فردی را که هم به این عنوان برگزیده می شود افرادی را می شناسد که در صورت بروز مشکل در استان از وی حمایت نماید(و نفوذ این افراد در استان به مراتب از سطح کشور بیشتر می باشد) و ممکن است این فرد نفوذش تا دادسرا مرکز استان نیز ادامه پیدا نماید به طوری که فرد بزه دیده در صورت شکایت نه تنها قاضی شکایت وی را نمی پذیرد بلکه ممکن است به وی توهین و حتی وی را بازداشت هم نماید چه برسد به این که بخواهد این قاضی به حق بزه دیده رسیدگی نماید پس بهتر بود رسیدگی به کلیه اتهامات مقامات چه استانی چه در سطح شهرستان به دادسرای استان تهران ارجاع می شد

نتیجه گیری

آنچه که در مطالعه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می توان بیان کرد اشکالات عمده در تدوین قانون گزار می باشد به طوری که می توان ادعا کرد که تدوین کنندگان حتی نمی دانستند که معنی مقام قضائی چیست از طرفی هم به سیستم های الکترونیکی و پیشرفت های حاصل از آن آشنایی نداشته اند موضوع جالب زمانی می باشد که قانون گزار در تعریف برخی از کلمات قانون گزار مصادیقی را ذکر کرده است که می تواند زمینه ساز مجرم دانستن افراد بی گناه فقط به جرم نداشتن خانه یا شغل معین باشد و حتی در برخی موارد می توان ادعا کرد که قانون آیین دادرسی کیفری سرعت رسیدگی به پرونده را بیشتر مدنظر قرار داده تا کیفیت آن ، در حال کلی می توان بیان کرد که قانون آیین دادرسی کیفری با این که در سال ۱۳۹۴ اصلاح شد ولی اشکالات عمده دیگری نیز دارد که می تواند زمینه ساز مشکلات در روند رسیدگی و تفسیر های گوناگون از آن بشود و بهتر است قانون به صورت ساده ولی کامل تدوین شود تا از بروز چنین اشکالاتی در کشور جلوگیری شود

پیشنهاد

با توجه به این که قانون آیین دادرسی کیفری همانند نقش راه برای افرادی است که در جریان پرونده های کیفری قرار دارند باید این قانون به نحوی تدوین شود که کیفیت را فدای کمیت نشود در تدوین قانون آیین دادرسی کیفری و حتی همه قوانین نه تنها از حقوقدانان بلکه از سایر متخصصین رشته های دیگر نیز استفاده شود تا قانون به درستی اجرا شود به عنوان مثال اگر در تدوین ماده ۳۴ از یک متخصص رایانه استفاده می شد به آن می گفت که به جای پیش بینی دستور شفاهی از اپلیکیشن هایی که بدون نیاز به اینترنت می باشد استفاده نمایند تعریف ولگرد از سیستم قضائی حذف شود علت آن این است که به درستی تعریف نشده و بیشتر افرادی را نیز می توان تحت این تعریف قرار داد که شاید در عمر خود یک جرم را انجام نداده باشند در تدوین قانون از عناوینی که خود در جمع کلمات نیز جزء آن ها محسوب می شود استفاده نشود مثل دادستان یا مقام قضائی

منابع و مأخذ

الف) کتب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- ۳- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد اول و دوم، ۱۳۶۸.
- ۴- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، انتشارات سمت، ۱۳۷۵.
- ۵- امامی، سید حسن، حقوق مدنی انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، جلد ۶، ۱۳۶۸.
- ۶- انصاری، ولی الله، حقوق تحقیقات جنایی، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ گلشن، زمستان ۱۳۷۰
- ۸- _____ مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ احمدی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۹- زراعت، عباس و مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، جلد اول و دوم، قم، انتشارات فیض، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ج ۴، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۷۷، دوره جدید.

- ۱۱- ساسان نژاد، امیر هوشنگ، مجموعه مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۶، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول.
- ۱۲- شهری، غلامرضا، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در مسایل کیفری، جلد دوم، تهران، چاپ روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۶۴۴، بهار ۱۳۷۵.
- ۱۳- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ ششم، انتشارات گنج دانش، جلد اول.
- ۱۴- طباطبایی مومتمنی، منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۵- عالیخانی، محمد، حقوق اساسی، تهران، انتشارات دستان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۶- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد سوم، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۱۷- عمید، حسن، فرهنگ تک جلدی فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ هفدهم، ۱۳۷۹.
- ۱۸- قاسم پور، ابوالقاسم، ضابطین قوه قضائیه و وظایف آنها در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، تهران، افق امید، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۹- کاتوزیان، ناصر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ احمدی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۲۰- _____، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۲.
- ۲۱- کاظم زاده، علی، ضابطین قوه قضائیه چه کسانی هستند، انتشارات پیمان، تبریز، چاپ اول، بهار ۱۳۶۹.

- ۲۲- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
- ۲۳- مرکز مطالعات و پژوهش های ناجا، بررسی نظام حقوق ناجا، معاونت پژوهش ناجا، سال ۱۳۷۷.
- ۲۴- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ضابطین دادگستری تکالیف و مسئولیت‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲۵- معین، محمد، فرهنگ معین، جلد یک، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۲۶- میرشفیعیان، بی نا، جزوه آموزشی پلیس و اجتماع، تهران، انتشارات آریا، سازمان پلیس قضائی، چاپ اول، ۱۳۵۵.
- ۲۷- ناصرزاده، هوشنگ، بازداشت و حبس در حقوق ایران، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۳.
- ۲۸- نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، جلد دوم، شماره ۱۵۹۱.
- ب) مقالات
- ۱- آخوندی، محمود، مقاله استرداد بزهکار، مجته قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۸، ۱۳۸۲.
- ۲- بیاتی، سعید، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، شماره ۴، ۱۳۷۶.
- ۳- حبیب‌زاده، محمدجعفر، مجله دادرسی، شماره ۲۳، سازمان قضایی نیروی مسلح، مقاله مقاومت در برابر اعمال غیرقانونی ماموران دولت.

۴- عباسی، محمود، پلیس بین‌الملل، تهران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۷۴.